



## هیأت منصفه و مبنای آن در حقوق اسلام

پدیدآورده (ها) : پیوندی، غلامرضا

میان رشته ای :: رواق اندیشه :: مرداد و شهریور 1380 - شماره 2

از 74 تا 91

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/24464>

دانلود شده توسط : مجتبی گهرگری

تاریخ دانلود : 23/05/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# هیأت منصفه و مبنای آن در حقوق اسلام

غلامرضا پیوندی



چکیده

هیأت منصفه یکی از نهادهای حقوقی است که ریشه در حقوق غرب دارد و پس از پیروزی انقلاب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها در جرایم سیاسی و مطبوعاتی به رسمیت شناخته شده است. پرسش اساسی در این زمینه عبارت است از این که پیشینه تاریخی این نهاد چیست؟ و در حقوق ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ و آیا وجود چنین نهادی با مبانی حقوق اسلام سازگار است یا خیر؟ و بالاخره اختیار این نهاد به ویژه در موارد تعارض میان رأی قاضی و نظر هیأت منصفه، تا چه حد است؟

مقاله حاضر در یک بررسی اجمالی، در مقام پاسخ به این پرسشهاست.

رواق اندیشه ۲



هیأت منصفه و مبنای آن در حقوق اسلام

هر نهاد حقوقی در سازمان اجتماعی، برای اهداف معین و خاص بوجود می آید. شناخت اهداف نهادهای حقوقی صرفاً دارای ارزش نظری نیست، بلکه برای وصول به اهداف آن نهاد

خاص دارای ارزش عملی نیز می‌باشد.

در سیستم حقوقی ایران از ابتدای به رسمیت شناختن نهاد هیأت منصفه تنها در دو مورد محاکمات جرایم سیاسی و مطبوعاتی پیش‌بینی شده است ولی در بقیه محاکمات حضور هیأت منصفه پیش‌بینی نگردیده است.

لزوم مشارکت هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی به دستور قانون اساسی ناشی از شناسایی حق و امتیازی است که برای مجرمین سیاسی در نظر گرفته شده است. در واقع شرکت دادن مردم به عنوان پایه‌گذاران اصلی حاکمیت و حکومت موجود، در محاکمات مجرمین سیاسی نوعی پیشگیری از اعمال نفوذهای احتمالی و سخت‌گیری غیر منطقی نسبت به این دسته از مجرمین است.

برای آشنایی هر چه بیشتر با نهاد هیأت منصفه مطالب مبحث حاضر به شرح زیر ارائه می‌گردد:

گفتار اول: تعریف، پیشینه و جایگاه حقوقی هیأت منصفه.

گفتار دوم: مبنای هیأت منصفه در حقوق اسلام.

گفتار سوم: تعارض رأی هیأت منصفه با رأی قاضی.

## گفتار اول: تعریف، پیشینه و جایگاه حقوقی هیأت منصفه

در این قسمت ابتدا تعریف هیأت منصفه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس پیشینه تاریخی و سیر پیدایش و شکل‌گیری هیأت منصفه در نظامهای حقوقی، و در پایان جایگاه حقوقی هیأت منصفه از دیدگاه مخالفین و موافقین مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

## الف - تعریف هیأت منصفه<sup>۱</sup>

اصطلاح «هیأت منصفه» از جمله اصطلاحاتی است که در حقوق ایران برای ترجمه لفظ «Jury» انتخاب شده است. در تعریف هیأت منصفه آمده است که:

«ژوری هیأتی از مردم عادی است که از طرف مقامات قضایی دعوت می‌شود که با شرکت در جریان محاکمه و استماع دادرسی با توجه به آنچه که شنیده و دیده به قید سوگند بر گناهکاری و بی‌گناهی متهم اظهار عقیده کند.»<sup>۲</sup>

به عبارت روشن‌تر هیأت منصفه به مجموعه افرادی گفته می‌شود که برای اظهار نظر در صحت و سقم اعمال انتسابی به متهم بدون توجه به ماهیت قضایی آن اعمال، در بعضی از محاکمات شرکت می‌کنند.<sup>۳</sup> در سیستم حقوقی انگلستان هیأت منصفه «عبارت از تعداد مشخصی از مرد وزن هستند که بر اساس قانون انتخاب شوند تا این‌که محاکمه متهمی را استماع کرده تا درباره آن وقایع و بر اساس ادله ارائه شده تصمیم بگیرند... وظیفه هیأت منصفه در امور کیفری تنها تصمیم‌گیری در موضوعات واقعی و موضوعی است.»<sup>۴</sup>

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رواق اندیشه ۲

۷۶  
هیأت منصفه و سبنای  
آن در حقوق اسلام

1. Jury: A body of people charged with deciding the truth of some claim. (Oxford Concise Dictionary of politics, Edited by Iain McLean, New York, 1996, p. 262)

۲ - فرج الله پورسرتیب، هیأت منصفه، مجله حقوقی وزارت دادگستری، دوره جدید، اسفندماه ۱۳۵۲، ش ۷، ص ۴۱.

۳ - مهین دخت خامنه‌ای، هیأت منصفه در دادگاههای کشورهای متحده آمریکا شمالی، مجله کانون وکلا، سال پانزدهم، مهر و آبان ۱۳۴۲، شماره ۸۶، ص ۱۱۱.

4. W. J. Brown, GCSE Law, Fourth Edition, Sweet and Maxwell, London, 1989, p. 78.

## ب - پیشینه هیأت منصفه

### ۱ - پیشینه هیأت منصفه در برخی از کشورها

از لحاظ تاریخی هیأت منصفه به ترتیبی که هم اکنون موجود است، تقریباً دنباله همان هیأت‌هایی است که در یونان قدیم وجود داشته است، و به «هلیاست»<sup>۱</sup> معروف بوده‌اند. این هیأت‌ها عبارت از افرادی بودند که در میادین عمومی و در هوای آزاد تحت ریاست عده‌ای از قضات به رسیدگی امور می‌پرداخته‌اند. این هیأت‌ها قضاوتشان دارای دو جنبه بوده است. چون در قضاوت هم احکام حقوقی و هم امور واقعی و جریانات بوجود آمده را در نظر گرفته‌اند، ولی قضاوت آنها بیشتر جنبه موضوعی داشته است تا جنبه حکمی. یعنی بیشتر محسوسات و واقعیات و امور و حوادث روزانه را در نظر می‌گرفته‌اند تا این‌که به مفاد گنگ و خشک قانون نظر داشته باشند. «گزونفون» می‌نویسد این هیأت‌ها از بنا، کفّاش، عطّار، دوره‌گرد، سنگ تراش و... تشکیل می‌سده‌اند.<sup>۲</sup>

اما هیأت منصفه به شکل امروزی اولین بار در سال ۱۲۱۵ میلادی در انگلستان به آزمایش گذاشته شد؛ سپس در قوانین کشورهای آمریکایی نفوذ پیدا کرده و بالاخره در زمان انقلاب فرانسه مورد استقبال مردم آن کشور قرار گرفت. تعدادی از کشورها طریقه کشور انگلستان را در مورد هیأت منصفه و تعدادی طریقه کشور فرانسه را پذیرفته و اعمال می‌کنند؛ همچنین تعدادی کشورها مثل دانمارک، هلند، ترکیه و لوکزامبورگ اساساً به سراغ هیأت منصفه نرفته‌اند.<sup>۳</sup>

در حقوق فرانسه نیز مؤسساتی نظیر هیأت منصفه بوده است که این سوابق تاریخی مدتی

#### 1. Heliastes.

۲ - محمد علی طباطبایی، هیأت منصفه از لحاظ تاریخی، مجله کانون وکلا، سال پنجم (ش ۴)، خرداد و تیرماه ۱۳۳۲، شماره ۳۲، ص ۴۶ و ۴۷.

۳ - علی جباری، هیأت منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز، مجله کانون وکلا، سال پنجم (ش ۶)، مهر و آبان ۱۳۳۲، شماره ۳۴، ص ۱۹.

فراموش شده بود.<sup>۱</sup> از اواخر قرن هیجدهم میلادی برای جلوگیری از تضییقات و اجحافهای محاکم قرون وسطی حضور هیأت منصفه در رسیدگی به برخی از جرایم پیش‌بینی شد.

## ۲ - پیشینه هیأت منصفه در ایران

در ایران برای اولین بار با تصویب متمم قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۲۸۶ هجری شمسی مطابق با ۱۳۲۵ هجری قمری به موجب اصل هفتاد و نهم هیأت منصفه مورد توجه و به رسمیت شناخته شد. البته این قانون برگرفته از قوانین و مقررات کشورهای اروپایی از جمله بلژیک بوده است. هر چند پیش از انقلاب، هیأت منصفه در ایران هیچ‌گاه به طور جدی در عمل صورت واقعی به خود نگرفته و اصل مذکور عملاً متروک ماند. از لحاظ قوانین عادی نخستین قانونی که هیأت منصفه را مورد توجه قرار داد عبارت بود از قانون محاکمه وزراء مصوب سال ۱۳۰۷. تبصره ماده ۸ قانون مزبور مقرر می‌داشت: «در موارد تقصیرات سیاسی هیأت منصفه حضور خواهد داشت.»

سپس در تاریخ ۱۳۱۰/۲/۲۹ قانون هیأت منصفه در چهارده ماده به تصویب رسید. ماده ۱ قانون مزبور مقرر می‌داشت: «رسیدگی به جرمهای سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنایی و با حضور هیأت منصفه به عمل خواهد آمد.»

بعد از آن در سال ۱۳۳۴ لایحه قانونی مطبوعات به تصویب رسید که به طور مفصل هیأت منصفه و ترکیب و نحوه انتخاب و همچنین وظایف آن مشخص گردید. ماده ۳۱ لایحه مزبور مقرر می‌داشت:

«به جرایم مطبوعاتی و همچنین جرایم سیاسی غیر مطبوعاتی بر طبق اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنایی دادگستری با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود و جرایم غیر مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.»

۱ - عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، ج ۴، انتشارات رودکی، تهران، سال ۱۳۶۱، ص ۱۶۲.

همچنین از مواد ۳۳ الی ۳۷ به مسائل دیگر مربوط به هیأت منصفه از قبیل نحوه انتخاب، ترکیب، نحوه شرکت و وظایف هیأت منصفه اشاره داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ابتدا با تصویب قانون اساسی، حضور هیأت منصفه در جرایم مطبوعاتی و سیاسی (مانند متمم قانون اساسی مشروطیت) به رسمیت شناخته شد.<sup>۱</sup> سپس در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۳۱ لایحه قانونی مطبوعات به تصویب شورای انقلاب رسید و لایحه مطبوعات قبلی را نسخ نمود. مواد ۳۱ الی ۳۸ قانون مزبور به مسائل هیأت منصفه اختصاص یافت.<sup>۲</sup> همچنین ماده ۱۳ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۱۰/۱۶ به موضوع رسیدگی با حضور هیأت منصفه اشاره کرده است. ماده مزبور مقرر می‌دارد:

«مرجع رسیدگی به شکایات گروهها از کمیسیون موضوع ماده ۱۰ محاکم دادگستری با

رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌باشد و رأی صادر قطعی است.»<sup>۳</sup>

بر اساس این ماده جرایم و تخلفات گروهها از مصادیق جرم سیاسی محسوب گردیده است. سپس در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۶ قانون مطبوعات مشتمل بر ۳۶ ماده و ۲۳ تبصره به تصویب رسید، اما تنها ماده ۳۴ آن به لزوم انجام محاکمات مربوط به جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه پرداخته و در مورد جزئیات مربوط به انتخاب و ترکیب و وظایف آن سخنی به میان نیامده است. همانگونه که ملاحظه می‌گردد در قانون مطبوعات سال ۵۸ و همچنین سال ۶۴ اشاره‌ای به جرایم سیاسی نشده است، اما قانون مطبوعات سال ۱۳۳۴ به جرایم سیاسی نیز تصریح کرده بود.

در نتیجه با توجه به این که مقررات مربوط به هیأت منصفه در قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ نیامده است، به نظر می‌رسد قانون مصوب شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ که نحوه انتخاب،

۱- اصل یکصد و شصت و هشتم.

۲- ر. ک: مجموعه قوانین و مقررات سیاسی، تدوین عبدالهاشم یعقوبی، نشر سکه، چاپ اول، سال ۱۳۷۸، ص ۵۴-۵۹.

۳- همان، ص ۶۷.

وظایف، ترکیب و مقررات دیگر هیأت منصفه را بیان کرده است، هنوز به قوت خود باقی است. لازم به ذکر است که در تاریخ ۱۱ / ۵ / ۷۸ لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن توسط قوه قضائیه به تصویب رسید و برای ادامه مراحل قانونی به وزارت دادگستری سپرده شد تا تقدیم هیأت دولت نماید. لایحه مزبور مشتمل بر ۲۵ ماده است که شامل تعریف جرم سیاسی، نمونه‌هایی از مصادیق جرم سیاسی، هیأت منصفه و نحوه ترکیب و وظایف آن است.<sup>۱</sup> ضمن این‌که در پیش‌نویسهای تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بشر اسلامی و معاونت پارلمانی وزارت دادگستری موادی را به هیأت منصفه اختصاص داده‌اند.<sup>۲</sup>

### ج - جایگاه حقوقی هیأت منصفه (دیدگاه‌های مخالفین و موافقین)

فلسفه تأسیس هیأت منصفه همان تفکر حضور افکار عمومی در محاکم و قضاوت‌های دادگاه‌هاست که از قانونی خشک و انعطاف‌ناپذیر پیروی می‌کنند؛ به عبارت دیگر اعضای هیأت منصفه صدای مردم جامعه را که از قانون حمایت می‌کنند، به گوش دستگاه قضایی می‌رساند. در حقوق ایران تنها در جرایم سیاسی و مطبوعاتی حضور هیأت منصفه پیش‌بینی شده است. این مسأله را به این شکل قابل توجیه است که در یک دسته از جرایم، برای تشخیص و رسیدگی به آنها نیاز به اطلاعات حقوقی و مهارت قضایی است که در این موارد هیأت منصفه پیش‌بینی نشده است. ولی دسته دیگر از جرایم که با وجدان عمومی جامعه ارتباط دارند مانند جرایم سیاسی، حضور هیأت منصفه ضروری است.

بی‌شک جرایم سیاسی و مطبوعاتی از جرایمی هستند که با شرایط موجود در جامعه و مصالح بالفعل آن بیشتر ارتباط دارند تا موازین قانونی که معمولاً بر اساس شرایط و مصالح

۱ - به نقل از: روزنامه ایران، شماره ۱۲۹۵، مورخ ۱۲ / ۵ / ۷۸، ص ۱.

۲ - مواد ۷ الی ۱۹ پیش‌نویس پیشنهادی وزارت دادگستری و مواد ۹ الی ۱۹ پیش‌نویس پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز به مقررات مربوط به هیأت منصفه پرداخته است.



نوعی و گذشته و حال و آینده شکل گرفته است.<sup>۱</sup> توجیه دیگر این که چون جرایم سیاسی مستقیماً علیه حاکمان و نظام سیاسی است، برای جلوگیری از اعمال نفوذ هیأت حاکمه و محاکمه این نوع مجرمین، هیأت منصفه پیش‌بینی شده است. اما در خصوص وجود و حضور هیأت منصفه در محاکمات قضایی دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای اساساً وجود آن را در محاکمات مضر دانسته و نفی می‌کنند. ولی برخی از صاحب‌نظران وجود هیأت منصفه را بسیار مفید و ضروری می‌دانند.

### ۱ - ادله مخالفین

مخالفین هیأت منصفه برای دیدگاه خود به دلایلی به شرح زیر استناد کرده‌اند:

۱/۱ - امر قضاوت مسأله‌ای فنی و حقوقی است و از این روی تنها متخصصین امر باید در آن شرکت کنند؛ در حالی که افراد هیأت منصفه عموماً از جمله افرادی هستند که از مسائل قضایی و تکنیک‌های پیچیده و مفصل آن آگاهی ندارند؛ در نتیجه نمی‌توانند به عمق قضایای حقوقی و قضایی پی ببرند. این گروه معتقدند با توجه به عدم آشنایی گروه مزبور از اصول و قواعد حقوقی دخالت آنها بر پایه و اساس محکمی نبوده و بر کیفیت دادرسی‌های کیفری لطمه وارد نموده و آن را از مسیر اصولی و فنی خود خارج می‌سازد، و مانع از آن می‌شود که دادرسان مطلع از علوم کیفری با روشهای علمی و فنی به امر دادرسی بپردازند. در یک کلام وجود هیأت منصفه مخالف با تخصصی بودن کار قضاوت و پیچیدگیهای دادرسی و استقلال قاضی است.<sup>۲</sup> چراکه هر جرمی در قانون تعریف شده و دارای ارکانی است که تشخیص آن تنها از عهده کسی برمی‌آید که آشنایی کامل با قانون و قواعد آن داشته باشد. برای مثال بسیاری از مردم بین خیانت در امانت، سرقت و کلاهبرداری فرقی قائل نیستند.

۱/۲ - قضاوت غیر رسمی هیأت منصفه ممکن است تحت نفوذ بعضی از طبقات

۱ - عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲ - عبدالحسین علی آبادی، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۴؛ محمود آخوندی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

اجتماع که خود احتمالاً از آن گروه هستند، قرار گرفته و یا به تأثیر از بیانات و یا بلاغت و مهارت وکلای متهم یا مجنی علیه در مدافعات، هنگام اظهار نظر تابع احساسات و عواطف شخصی قرار بگیرند.<sup>۱</sup> به عقیده یکی از حقوقدانان عملاً نیز هیأت منصفه به مراتب بیشتر از قضات تحت تأثیر عوامل مختلف بویژه تحت تأثیر افکار عمومی واقع می‌شوند.<sup>۲</sup>

۱/۳ - بارها دیده شده است که در مورد دو متهم که به لحاظ موضوع جرم و ادله اتهام و همچنین مواد قانونی مورد استناد و سایر شرایط، وضعیت مشابهی داشته‌اند، دو رأی مختلف به وسیله هیأت منصفه صادر شده است؛ لذا صدور آرای متناقض در دو موضوع مشابه، نشان دهنده عدم صلاحیت حضور آن در دادرسی‌هاست.<sup>۳</sup>

البته در بسیاری از موارد قضات محاکم نیز در موارد مشابه احکام متناقض صادر می‌کنند، و این مسأله منحصر به هیأت منصفه نیست اگر چه ممکن است در مورد هیأت منصفه این مشکل شدیدتر باشد. علاوه بر این، هیأت منصفه در هر زمان بر اساس حوادث و مسائل اجتماعی همان ایام حکم می‌کنند و این ارتباطی به آینده و یا گذشته ندارد.

۱/۴ - عده‌ای معتقدند طولانی بودن جلسات دادرسی، غالباً هیأت منصفه را خسته می‌کند و اعضای هیأت منصفه در این محاکمات می‌خواهند هر چه زودتر محاکمه خاتمه یابد.

۱/۵ - یکی دیگر از اشکالاتی که نسبت به هیأت منصفه گرفته‌اند، این است که هیأت مزبور نسبت به جرم‌شناسی مجرمین و توجه به محیط اجتماعی آنها، آشنایی ندارد، و لذا نمی‌تواند نظر درستی در این خصوص داشته باشد.

به دلیل انتقادهای فوق، بعضی از کشورها از حضور نهاد هیأت منصفه در محاکمات و دادرسی‌های کیفری استقبالی نکرده‌اند و یا آن را به صورت محدود و نسبت به محاکمات

۱ - رضا کامل‌نیا، تحقیقی پیرامون جرایم مطبوعاتی و نگاهی کوتاه به جرایم سیاسی، روزنامه سلام، مورخه ۱۳۷۱/۷/۲۲، ص ۵.

۲ - محمد علی هدایتی، آیین دادرسی کیفری، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۳۲، ص ۱۰۲.

۳ - جعفر بوشهری، پیشین، ج ۱، ص ۲۲.

خاصی پذیرفته‌اند.

## ۲- ادله موافقین

در مقابل، عده‌ای به حمایت از وجود و حضور هیأت منصفه در دادرسی‌ها پرداخته و آن را نهادی ضروری برای اجرای هر چه بیشتر عدالت و انصاف در بین مردم می‌دانند. این گروه نیز برای نظریه خود به دلایلی به شرح زیر استناد کرده‌اند:

۲/۱- از نقطه نظر سیاسی طرفداران هیأت منصفه معتقدند برای حفظ و تأمین آزادیهای شخصی لازم است، علاوه بر قضات، عده‌ای که وابستگی و تابعیت از هیچ قوه و مقامی نداشته و کاملاً آزاد هستند، در محاکمات جنایی شرکت نموده و علاوه بر کنترل قضات با آنها در اظهار نظر و عقیده شرکت نمایند. در اینجا چون هیأت منصفه نسبت به قضات، دارای آزادی و استقلال بیشتری هستند به هیچ وجه تحت تأثیر محیط خارج واقع نشده و نیز از تشبثات اداری نیز کاملاً محفوظ خواهند بود؛ لذا رأی محکمه به عدالت و صواب نزدیکتر خواهد بود.<sup>۱</sup> این استدلال قابل خدشه است؛ بدین بیان که در غالب کشورهایایی که هیأت منصفه پیش‌بینی شده است، دارای حکومت‌های دموکراسی هستند و در این نوع حکومت اصل تفکیک قوا حاکم می‌باشد؛ از این رو قوه قضائیه از دو قوه دیگر خصوصاً قوه مجریه مجزاست و قضات آن دارای آزادی و استقلال کاملند. به قول منتسکیو قضات زبان قانون هستند و بجز از قانون از دیگران اطاعت نمی‌کنند.<sup>۲</sup>

۲/۲- شرکت هیأت منصفه در محاکم کیفری موجب می‌شود که دادرسی‌ها جنبه مردمی به خود گرفته و افکار عمومی در محاکمات تجلی پیدا کند. هیأت منصفه انتظارات مردم را از قضاوت و دادرسی بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر آراییی که با حضور هیأت منصفه صادر می‌شود نماینده افکار عمومی بوده، و نشانگر توقعات مردم از دستگاه قضایی می‌باشد و از لحاظ

۱- محمد علی هدایتی، پیشین، ص ۱۰۲.

۲- همان.

قضایی و سیاسی دارای فواید زیادی است.<sup>۱</sup>

۲/۳ - طرفداران هیأت منصفه معتقدند قضات امور کیفری در موقع رسیدگی به اموری که در نزد آنها مطرح است، تنها به اجرای قانون فکر می‌کنند و به واسطهٔ ممارست و مداومت در این کار یک نوع خشونت و خشکی در اجرای قانون، در آنها پیدا می‌شود که مانع از توجه آنها به خصوصیات مجرم می‌گردد. به عبارت دیگر هیأت منصفه مثل قضات اسیر مفهوم‌های قضایی راجع به قصد مجرمانه یا اجرای بی‌قید و شرط مواد قانونی نیست؛ در حالی که باید در امور جزایی کیفیات شخصی و محیط اجتماعی مجرم بیش از هر چیز مورد توجه واقع شود. در نتیجه لازم است هیأتی مرکب از اشخاص غیر حقوقی که طرز تفکر و تلقی آنها کاملاً ساده و طبیعی است، در محاکمات حضور پیدا کنند تا با توجه به موقعیت شخصی و اجتماعی مجرم نظر بدهند و قضات نیز بر اساس قوانین حکم قضیه را صادر کنند.

بعضی از حقوقدانان در ایراد به دلیل فوق می‌گویند در امور جزایی تفکیک امور حکمی از امور موضوعی ممکن نیست؛ چون برای تشخیص جرم مطابق تعریف آن در قانون باید آشنایی کامل با قوانین داشت. برای مثال اگر هیأت منصفه بخواهد نسبت به ثبوت جرم سرقت رأی بدهد، باید قبلاً بداند که سرقت عبارت از ربودن مال به صورت مخفیانه است. بعضی از مواقع برای درک ارکان جرم، اشکالاتی بروز می‌کند که حتی قضات زبردست نیز از حل آن عاجز می‌مانند.<sup>۲</sup>

۲/۴ - در صورتی که در کنار قضات، هیأت منصفه حضور داشته باشند و آنها به عنوان بازوی مشورتی و کمکی آنها قرار بگیرند، علاوه بر دقت، موجب سرعت در تصمیم‌گیری می‌شود؛ و رسیدگی به پرونده به لحاظ پیچیدگی‌های آن به درازا نمی‌کشد.

در هر حال بخاطر دلائلی که از طرف موافقین و مخالفین ارائه گردید، تعدادی از کشورها هیأت منصفه را در سیستم خود تنها به صورت محدود پذیرفته‌اند. ولی بعضی از کشورها

۱ - محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت ارشاد، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳.

۲ - محمد علی هدایتی، پیشین، ص ۱۰۳.

خصوصاً کشورهای دارای نظامهای حقوقی «کامن‌لا» به طور کلی در تمام محاکمات از هیأت منصفه استفاده می‌کنند.

## گفتار دوم: مبنای هیأت منصفه در حقوق اسلام

زمانی که در سال ۱۳۵۸ فقها و دیگر صاحب‌نظران در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی گرد هم آمده بودند تا بر اساس موازین اسلام، قانون اساسی را به تصویب برسانند، دو دیدگاه در خصوص هیأت منصفه مطرح شد که دیدگاه موافق با هیأت منصفه با اکثریت آرا پذیرفته شد. در این گفتار به بررسی و تجزیه و تحلیل ادله موافقین و مخالفین هیأت منصفه در حقوق اسلام می‌پردازیم.

### الف - نظریه عدم مشروعیت هیأت منصفه در محاکمات قضایی

برای اثبات نظریه فوق ممکن است به دلائلی استناد شود که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

۱ - قاضی از دیدگاه حقوق اسلام مجتهد است و باید در حکم کردن و رأی دادن استقلال داشته باشد. یکی از اعضای خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی در ردّ هیأت منصفه می‌گوید:

«ما قاضی را دارای شرایط اجتهاد و عدالت دانسته‌ایم و از طرفی در فقه ما تأیید و تأکید مکرر درباره استقلال قاضی در رأی دادن آمده است. همچنین ما مجتهد را عالم به احکام می‌دانیم.»<sup>۱</sup>

در پاسخ به دلیل فوق باید گفت که: اولاً این مسأله ارتباطی با استقلال قاضی در رأی دادن ندارد، بلکه قاضی می‌تواند با توجه به قوانین و مقررات موجود، حکم قضیه را صادر نماید. البته این در صورتی است که رأی هیأت منصفه مشورتی باشد. ثانیاً امروزه در نظام قضایی کشور کمتر موردی است که به قضات مجتهد برخورد کنیم، بلکه اکثر قضات غیر مجتهد و قاضی

۱ - صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۶۷۹.

مأذون هستند. آنها موظفند بر اساس قوانین و مقررات حکم کنند؛ و بر فرض که قاضی مجتهد باشد، در صورتی که حکم قانونی با رأی و نظر قاضی مجتهد در تعارض باشد، قاضی مزبور باید پرونده را به دادگاه هم عرض خود ارجاع دهد.

۲ - دلیل دیگر برای نفی مشروعیت هیأت منصفه در اسلام آن است که در متون فقهی و نصوص روایی ما نمونه‌ای وجود ندارد که در دادرسی‌ها هیأت منصفه‌ای حضور داشته است. در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت این موضوع که در اسلام و متون روایی نمونه‌ای از هیأت منصفه سراغ نداریم، دلیل بر عدم مشروعیت آن نیست؛ بلکه آنچه که مانع پذیرش هیأت منصفه در نظام قضایی می‌شود، دلیل و محذور شرعی است. بسیاری از موضوعات و نهادهای حقوقی در صدر اسلام وجود نداشته و در طی تحولات جوامع بشری بوجود آمده‌اند؛ در این موارد اگر دلیلی بر منع نباشد، نمی‌توان گفت که چون در اسلام به صراحت مطرح نشده با موازین اسلام مخالف است. علاوه بر این، بعضی از فقها معتقدند که در اسلام نهادهایی وجود دارد که از نظر محتوی مشابه با هیأت منصفه امروزی است.

پس از آشنایی با بعضی از ادله و مستندات عدم مشروعیت هیأت منصفه در اسلام به بررسی ادله و مؤیدات مشروعیت هیأت منصفه می‌پردازیم.

رواق اندیشه ۲



هیأت منصفه و مبنای آن در حقوق اسلام

## ب - نظریه مشروعیت هیأت منصفه در محاکمات قضایی

بر اساس این دیدگاه اگر چه اصطلاح هیأت منصفه در اسلام نیامده است ولی می‌توان نهاد مشابه آن را یافت.<sup>۱</sup> یکی از فقهای عضو مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در این باره چنین اظهار می‌دارد:

«اولاً فرمودند در اسلام هیأت منصفه نداریم، این کلمه را نداریم ولی محتوایش را داریم.

در فقه آمده است که یک عده از فضلا و اهل علم در محضر قاضی حاضر باشند تا جلوی

۱ - البته برای اثبات مشروعیت هیأت منصفه مانند سایر قوانین، صرفاً «عدم مغایرت» با موازین اسلامی کافی است و به نظر می‌رسد که هیأت منصفه لاقفل مغایرتی با موازین شرع ندارد.

اشتباهات قاضی را بگیرند و به او در تشخیص جرم کمک کنند. بنابراین، این ریشه فقهی اسلامی دارد و بعد این مسأله، مسأله‌ای است مترقی و تعجب می‌کنم که چرا در آن تردید دارند. ما در گذشته دیده‌ایم و در آینده هم پیش می‌آید. بالاخره مسائل سیاسی، مسائل مهمی است که مظنه لغزش هست، همان قاضی که ایشان می‌فرمایند، همه‌شان که فرشته آسمانی نیستند (ولو در یک نظام اسلامی) در صورتی که عده‌ای به اسم هیأت منصفه باشند و در آنجا نظارت و کمک کنند، یا در تشخیص حکم، حالا به نحوی که با موازین اسلامی تطبیق داشته باشند... بنابراین، هم مصلحت اجتماعی دارد و هم کمک به احیای عدل می‌کند و هم موافق موازین اسلامی است...»<sup>۱</sup>

۳- همچنین در تأیید نظریه فوق می‌توان از کلمات فقها به مؤیداتی استناد نمود که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۳/۱- مرحوم علامه حلی می‌فرماید:

«بر قاضی است که به دانشمندان امر کند تا در موقع قضاوت حاضر باشند. بخاطر این که در صورت اشتباه کردن قاضی، او را آگاه نمایند و در مواردی که قاضی به مشکل برخورد می‌کند، برای حل مشکل قضایی از آنها کمک بخواهد...»<sup>۲</sup>

۳/۲- مرحوم ابن حمزه در کتاب خود تصریح می‌کند:

«... و یحضر العلماء لیشاورهم فیما یحتاج الیه و ینتھوه علی وجه الصواب»<sup>۳</sup>

یعنی قاضی عده‌ای از دانشمندان را در موقع قضاوت حاضر کند برای این که در مواردی که نیاز دارد از آنها مشورت بخواهد و آنها او را بر طریق و حکم حق آگاه نمایند.

۳/۳- همچنین مرحوم قاضی ابن براج از فقهای امامیه می‌فرماید:

۱- همان، ص ۱۶۸۰، (اظهارات آیه الله ناصر مکارم شیرازی).

۲- علامه حلی، قواعد الاحکام به نقل از علی اصغر، مروارید، سلسلة البنایع الفقهیه، ج ۱۱، ص ۳۹۸: «ثم یأمر العلماء بالحضور عنده وقت الحکم لیتھوه علی الخطا ان وقع فیه و یستوضح منهم ما عساه یشکل علیه...»

۳- عماد الدین ابی جعفر محمد بن علی ابن حمزة الطوسی، الوسيلة الی نیل الفضیلة، نجف اشرف، ۱۳۹۹ق، ص ۲۰۹.

«شایسته است در مجلس قضاوت قاضی، از اهل علم و حق حضور داشته باشند تا این که

اگر مسأله‌ای پیش آمد که نیاز به سؤال از ایشان بود، از آنها سؤال کند.»<sup>۱</sup>

همچنین فقهای دیگر نیز به همین مضامین در کتابهای فقهی خود به حضور عده‌ای که بتوانند مشکلات قضایی قاضی را حل کنند و همچنین در مواقعی که اشتباه می‌کند به او تذکر دهند، اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup>

فقهای عامه نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند که بهتر است قاضی برای مشاوره و حل مشکلات و شبهات در موقع قضاوت عده‌ای از دانشمندان را حاضر کند:

«ینبغی له ان یرتب مع علماء الفریقین الحضور فی مجلس حکمه، لمشاورتهم فی

المشکلات و مناظرتهم فی المجتهدات...»<sup>۳</sup>

لازم به ذکر است کلام فقها در این خصوص به عنوان امر استحبابی است و دیگر این که تنها به عنوان مشاوره است. و از آنجا که در فقه فرض بر اجتهاد قاضی نهاده شده است، نمی‌تواند از آنها تقلید کند. اما از این کلمات به خوبی استفاده می‌شود که قاضی می‌تواند برای مشاوره در موقع دادرسی عده‌ای از اهل علم را دعوت نماید تا در صدور حکم مقتضی و عادلانه از آنها استمداد جوید.

البته بر کسی پوشیده نیست وقتی که در فقه، حضور اهل علم برای مشاوره قاضی مجتهد تا بدین حد توصیه شده است، به طریق اولی حضور اهل علم در مجلس قضاوت قاضی غیر

رواق اندیشه ۲

هیأت منصفه و سنای  
آن در حقوق اسلام

۱ - قاضی عبدالعزیز ابن بزّاج الطرابلسی، المهذب، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، سال ۱۴۰۶ ق، ص ۵۹۵؛ «و ینبغی ان یکون فی مجلسه اهل العلم من اهل الحق لیکون متی حدثت حادثة تحتاج فیها الی سؤالهم عنها لیذکر اجواب فیها والدلیل علیها...»

۲ - محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۰، ص ۷۷ و ۷۸؛ سید عبد الکریم موسوی اردبیلی، فقه القضاء، منشورات مکتبه امیر المؤمنین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ محمد سنگلجی، قضا در اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۴۷، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۲، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ص ۴۰ - ۳۷.

۳ - ابن ابی الدّم الحموی الشافعی، کتاب ادب القاضی، دارالفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق (۱۹۸۲ م)، ص



مجتهد نه تنها نیکو بلکه ضروری به نظر می‌رسد. اما از این نکته نیز نباید غافل بود که مقصود فقها حضور اهل علم بوده است و نه حضور اشخاصی که بعضاً از احکام دین و تخصص حقوقی و دیگر تخصصهای مرتبط با امر قضاوت بیگانه‌اند. و این در حالی است که قانون‌گذار عادی بر اساس ذیل اصل ۱۶۷ ق.ا. موظف است در تعیین حدود اختیارات و شرایط مربوط به هیأت منصفه «بر اساس موازین اسلامی» به وضع قانون پردازد.<sup>۱</sup>

## گفتار سوم: تعارض رأی هیأت منصفه با نظر قاضی

در قسمت پایانی مباحث مربوط به هیأت منصفه به بررسی تعارض رأی هیأت منصفه با رأی قاضی محکمه خواهیم پرداخت.

یکی از مباحث و پرسشهای اساسی در این زمینه این است که هرگاه رأی هیأت منصفه لازم‌الاجرا باشد و از طرفی رأی مذکور با نظر قاضی محکمه در تعارض باشد، تکلیف چیست؟ برای مثال در یک پرونده هیأت منصفه رأی خود را مبنی بر مجرمیت متهم به قاضی اعلام می‌کند، ولی قاضی محکمه با استناد به ادله و مستندات، معتقد است که مجرمیت متهم محرز نیست و باید وی را تبرئه کند؛ یا این‌که عکس قضیه اتفاق افتد.

توجه به این مسأله ضروری است که در اکثر قریب به اتفاق سیستم‌های حقوقی، هیأت منصفه صرفاً به امر موضوعی می‌پردازد، و صدور حکم به عهده قاضی محکمه است؛ ولی صدور حکم توسط قاضی بدون تشخیص موضوع قضیه امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر تفکیک امور حکمی از امور موضوعی در نظام قضایی غیر ممکن است. از طرفی هیأت منصفه به عنوان کارشناس رأی نمی‌دهد تا قاضی مکلف به تبعیت از آن نباشد.

در سیستم حقوقی و قضایی ایران که بر اساس حقوق اسلام پایه‌گذاری گردیده است، طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیأت منصفه را قانون بر اساس

۱ - اصل ۱۶۷ ق.ا.؛ «... نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

موازن اسلامی معین می‌کند. از طرف دیگر اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی تصریح می‌کند که صدور حکم، باید تنها توسط قاضی صورت گیرد و می‌دانیم که قاضی ابتدا باید موضوع اتهام را احراز کند تا این‌که به دنبال آن حکم قضیه را صادر نماید. راه‌حلهایی که برای حل مشکل مزبور به نظر می‌آید به شرح زیر است:

اول - راه حل اول آن است که اساساً رأی هیأت منصفه را لازم‌الاجرا ندانیم و دیدگاه دوم را بپذیریم که بر مبنای آن، رأی هیأت مزبور به عنوان یک رأی مشورتی است نظیر آرای که اداره حقوقی وزارت دادگستری صادر می‌نماید. در این صورت قاضی ملزم به تبعیت رأی مذکور نخواهد بود.

ولی به نظر می‌رسد راه حل مناسبی نباشد چرا که در این فرض وجود هیأت منصفه به عنوان یک ضمانت اجرای محکم، جهت حفظ حقوق متهم سیاسی نخواهد بود؛ زیرا در هر موضوعی ممکن است قاضی بر خلاف رأی هیأت منصفه عمل نماید. هر چند ممکن است گفته شود که صرف وجود هیأتی به نام هیأت منصفه در دادگاه، که به صورت علنی و با اطلاع مردم رسیدگی صورت می‌گیرد، خود عامل بازدارنده مهمی است برای دادگاه، تا از اعمال سلیقه‌های شخصی خودداری کند.

رواق اندیشه ۲

۹۰

هیأت منصفه و مبنای آن در حقوق اسلام

دوم - راه حل دیگر این است که رأی هیأت منصفه لازم‌الاتباع باشد، ولی در فرض تعارض، قاضی صادرکننده رأی موظف باشد که پرونده را به محکمه هم عرض ارجاع دهد نظیر آنچه در خصوص قاضی مجتهد پیش‌بینی شده است.<sup>۱</sup>

سوم - راه حل سوم این‌که در این موارد رأی گروهی از هیأت منصفه که نظرشان با رأی قاضی موافق است، اعمال شود. به عبارت دیگر اگر قاضی را نیز یکی از اعضای هیأت منصفه به حساب آوریم رأی گروهی که با قاضی هم عقیده هستند، اجرا گردد و بر اساس آن حکم قضیه

۱ - تبصره ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور، مصوب ۱۳۶۸ مقرر می‌دارد: «در صورتی که قاضی مجتهد جامع الشرایط باشد و فتوای فقهی او مخالف قانون مدونه باشد، پرونده جهت رسیدگی به قاضی دیگر محول می‌شود.»

توسط قاضی محکمه صادر گردد. این راه حل نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا در مواردی که هیأت منصفه به اتفاق آرا برخلاف نظر قاضی رأی بدهند، این راه حل کارایی نخواهد داشت. چهارم - راه حل چهارم، راه حلی است که پیش‌نویس لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، مصوب قوه قضائیه در مورخ ۱۱ / ۵ / ۷۸ برای پیشنهاد به هیأت دولت، پیش‌بینی کرده است. ماده ۲۳ لایحه مزبور مقرر می‌دارد:

«چنانچه نظر هیأت منصفه بر توجه اتهام به متهم یا متهمین باشد، ولی دادگاه اعتقاد بر عدم مجرمیت داشته باشد پس از انشاء رأی برائت، پرونده را جهت تجدیدنظر در رأی صادره به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌دارد. دادگاه تجدیدنظر چنانچه رأی برائت را تأیید نمود قطعیت آن را اعلام می‌نماید، در غیر این صورت با حضور اعضای هیأت منصفه رسیدگی و مبادرت به انشاء رأی خواهد کرد.»



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی